

نسخه نو یافته ای از "چهل مقام" ابوسعید ابوالخیر

محمد باقر کمال الدینی^۱

چکیده

ابوسعید ابوالخیر (۳۵۷-۵۴۴ ه.ق) یکی از بزرگترین عارفان جهان اسلام است که آثار منتشر شده او، یعنی «اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید ابوالخیر» و «حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر» از مهمترین منابع عرفانی به حساب می آید. کتاب ارزشمند اسرار التوحید اطلاعات بسیار روشنی از منش عرفانی ابوسعید به دست می دهد؛ به طوری که بسیاری از محققان با پژوهش های خود، توانسته اند نکات روشن و آموزنده ای از زندگی و شیوه ابوسعید از این کتاب استخراج کنند. حالات و مقامات ابوسعید نیز کتاب ارزشمند دیگری است که کمک شایانی به شناخت هرچه بیشتر روحیات و خلیقیات ابوسعید می کند.

اما آنچه از دیرباز در بین اهل پژوهش رایج بوده این نکته است که گویا اثر دیگری از ابوسعید ابوالخیر با نام «مقامات» وجود داشته و از بین رفته است. گرچه مدتی است که پژوهشگران زبان و ادبیات فارسی، از جمله استاد شفیع کدکنی، با دقت و بررسی فراوان نسخه هایی از این اثر ماندگار را معرفی کرده اند و برخی از آنها به چاپ رسیده است، اما هنوز در مورد «مقامات» نکات ناگفته فراوانی وجود دارد. در این مقاله که به شیوه توصیفی-تحلیلی و با رویکرد پژوهشی نگاشته شده است، ضمن بررسی آثاری که به معرفی «مقامات» پرداخته اند، نسخه خطی نادری از این اثر ارزشمند معرفی خواهد شد. این نسخه با حمد و ثنای خدای متعال آغاز شده و سپس چهل مقام عرفانی از جمله نیستی، انابت، توبه، ارادت، مجاهده و... در آن مورد بحث قرار می گیرد.

کلمات کلیدی: نسخه خطی، ابوسعید ابوالخیر، مقامات، چهل مقام

مقدمه

دربار خلفا و ملوک و امرا تحصیل کرده بودند، منافه و هم چشمی بزرگی در میان آنان به وجود آمد و رقابت ها و مسابقت ها و خصوصیات علمیه و مشاجرات ادبیه به غایت قصوی و ذروه علیای خود رسید. هر نویسنده علاوه بر کوشش در حسن خط و حسن ادای معانی و حسن الفاظ سعی می کرد که از شعرا و اشعار و الهامات ایشان استفاده کند و چیزی عاریت گیرد. و این معانی نیز با تطوّر و تحوّل که از طول زمان و ضعف عادات و آداب کهنه پیدا آمده بود همدست گردید و یکباره انقلاب بزرگی در فنّ نثر نویسی نمایان گشت و از این انقلاب شیوه نثر تغییر کرد و موازنه و مزدوج و قرینه سازی و صنایع دیگر داخل نثر شد تا کار به مقامه نویسی انجامید و صد سال بعد اثر آن انقلاب در زبان دری نمایان گردید و نثر فنی در ایران نیز به تقلید عرب به وجود آمد. (بهار، ۱۳۷۰: ۲۴۰)

۲. مقامه نویسی در لغت و اصطلاح:

دکتر شوقی ضیف در معنای لغوی مقامه می نویسد: "اگر به شعر جاهلی رجوع کنیم، «مقامه» را به دو معنا خواهیم یافت: الف: مجلس و انجمن قبیله. ب: جماعت حاضر در مجلس یا انجمن. اما در عصر اسلامی، به این معنا به کار رفته است: مجلسی که در آن شخصی در برابر خلیفه یا دیگران می ایستد و از روی وعظ سخن می گوید. و بدیع الزمان همدانی آن را به معنای قصه گویی و ایراد سخن در مجلس استعمال کرده است، چه آن فرد نشسته باشد و چه ایستاده." (شوقی ضیف، بی تا: ۷)

دکتر علی ابوملحم نیز مقامه را در لغت به معنای مجلس و جماعتی از مردم و خطبه و پند و روایتی که در میان اجتماع مردم ایراد می شود آورده است. (ابوملحم، ۲۰۰۲م: ۷)

اما در اصطلاح مقامات قسمی است از اقسام قصص که با صرف نظر از تکلفات لفظی و معنوی که در آن

ابوسعید ابوالخیر یکی از عارفان بزرگ فارسی زبان است که آثار به جای مانده از او برای پژوهشگران و علاقه مندان به عرفان و تصوف بسیار حائز اهمیت است. تاکنون با همت پژوهشگران، دو اثر از ابوسعید ابوالخیر به چاپ رسیده است. یکی «حالات و سخنان ابوسعید» و دیگری «اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید». موارد دیگری که از ابوسعید چاپ شده است، همه از این دو اثر استخراج شده است. مانند «رباعیات ابوسعید» و... اما با پژوهش هایی که توسط بزرگان زبان و ادبیات فارسی انجام گرفته است، اثر ارزشمند دیگری با نام «مقامات ابوسعید» یا «چهل مقام» نیز به آثار این عارف پر آوازه اضافه شده است. اثری که تا چندی قبل تصور بر این بود که نابود شده است، اما با همت شخصیت های مختلف، و به ویژه استاد شفیع کدکنی چاپ شده و در اختیار عموم قرار گرفته است. در این مقاله نیز نسخه دیگری از مقامات معرفی می شود. نسخه ای کهن و نادر که می تواند اطلاعات مفیدی را در اختیار پژوهشگران و علاقه مندان قرار دهد و اثری بر آثار شیخ مینه بیافزاید.

۱. نگاهی کوتاه به پیدایش مقامه و مقامه نویسی:

در اواخر قرن چهارم هجری، از متفرعات فن قصص که در آن زمان در نثر عربی شهرت و رواجی تمام داشت، فنی جدید ابداع شد که مبتکر آن بدیع الزمان همدانی، نام «مقامات» بر آن نهاد و سپس نثر نویسندگان دیگری که در زبان عربی و فارسی از آن تقلید کردند؛ همین عنوان را برای آن برگزیده و به کار بردند. (خطیبی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۵۴۳)

استاد ملک الشعرا بهار در این مورد می نویسد: "در قرن چهارم به واسطه ترقی ادب و کثرت کتب و ازدحام کتاب و قرب و منزلتی که مولفان و کاتبان در

ادبیات عرب را نزد ابو سعید عنازی آموخت، سپس برای ادامه تحصیل به مرو رفت و نزد ابو عبد الله خضری، مدت پنج سال متفق و مختلف (فقه تطبیقی میان مذاهب اربعه) را فراگرفت. پس از مرگ خضری، به محضر ابو بکر قفال رفته و پنج سال نزد وی فقه خواند. در این زمان بسیاری از بزرگان علمای عصر مثل ابو علی سنجی و ناصر مروزی و ابو محمد جوینی هم در سان وی بودند. بعد از ۳۷۸ق به سرخس رفت و نزد ابو علی زاهر بن احمد فقیه به تکمیل تحصیلات خویش پرداخت. پس از مرگ وی از طریق لقمان سرخسی به خانقاه ابو الفضل حسن سرخسی راه یافت و تحت تأثیر سخنان پیر خود، علوم رسمی و علوم ظاهر را به یکسو نهاد و از جانب او نزد ابو عبد الرحمن سلمی راه یافت و پس از مرگ وی به امل طبرستان رفت و حدود یک سال مقیم خانقاه ابو العباس قصاب املی شد و از دست او نیز خرقة تبرک گرفت. ابو سعید در علوم تفسیر، حدیث، فقه و تصوف تبحر داشت و کرامات بسیاری نیز به وی منسوب است. وی حدیث را از ابو علی شنبویی و ابو بکر جوزقی آموخت. بسیاری از علمای حدیث و تصوف از ابو سعید اجازه روایت حدیث داشتند. حسن سمرقندی در مجلس وی حضور می‌یافت و ابو بکر عبد الله نساج و ابو علی فارمدی و ابو عمر و بشخوانی از مریدان ابو سعید بودند. اشعار بسیاری به ابو سعید منسوب است که در مجموعه ای به نام «رباعیات ابو سعید» گرد آمده است، اما آنچه مسلم است اینکه دو رباعی و یک بیت بیشتر از او نیست. شعر دوستی بیش از حد ابو سعید و خواندن شعرهای مناسب در حالات مختلف و گفتن همان دو رباعی سبب شده وجود او نیز مانند خیام مرکزی برای انتساب رباعیهای عاشقانه و عارفانه گردد. ابو سعید سرانجام در میهنه درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد. احوال و کرامات وی در دو کتاب «اسرار التوحید» و «حالات و سخنان ابو سعید» به وسیله نوادگان وی گرد

هدف اصلی است؛ از جنبه داستانی هیچ گونه ارزش و تنوعی ندارد و مقصود نویسنده از ابداع و انشاء آن این است که بتواند با فراغ بال و وسعت مجال، هرچه بیشتر صنایع لفظی و بدیعی به خصوص سجع را در آن به کار برده و در لغت پردازی و ترکیب سازی، نهایت هنر خود را ارائه دهد. ابن الطقطقی در این خصوص نوشته است: "از مقامات، جز تمرین در فن آشناء و وقوف بر مذاهب نظم و نثر و برخی حکم و تجارب، فایده دیگری حاصل نمی شود." (خطیبی، ۱۳۷۵: ۵۴۷)

دکتر انزایی نژاد نیز در خصوص تفوق صنایع لفظی و بدیعی بر جنبه داستانی در مقامه نویسی می گوید: "می توان گفت که سه بهره از چهار بهره و بلکه بیش تر از کوشش و خلاقیت مقامه نویس به بافت کلام معطوف و مصروف می شود و به همین سبب جنبه داستانی اثر، ضعیف است؛ تا به حدی که خواننده را تمایلی به شنیدن موضوع داستان نیست، بلکه در پی آن است که صنایع لفظی و بدیعی کلام را بشناسد و غوامض سخن را در یابد." (حمیدی، ۱۳۷۲، مقدمه: ۷)

همچنین پرفسور هامیلتون معتقد است: "تمام استادی هایی که در طرز پرداخت مقامه به کار می رود، در دست های با ذوق و هنر خالق آن خلاصه می گردد. بعضی از متقدمان جدید اظهار عقیده کرده اند که مقامه در ادبیات سامی، مرحله اوجی را در ارائه موضوعات ادبی نشان می دهد. در عمق این جریانات، همان مراحل تجهیز فزاینده زمینه های ادبی متداول در بین اقوام آریایی و سامی وجود دارد که اساسی ترین شان عبارت است از حماسه، درام و ناول." (هامیلتون، ۱۳۶۲: ۴۷)

۲. نگاهی به زندگی ابوسعید ابوالخیر:

ابو سعید ابو الخیر (۳۵۷-۴۴۰ ق)، عارف و صوفی اشعری. در میهنه یکی از قرای شمال خراسان به دنیا آمد. قرائت قرآن را در زادگاه خود، نزد ابو محمد عنازی و

آمده است. (نصیری، ۱۳۸۴: ۱۶۶)

عطار نیز درباره این عارف نامی می نویسد: "ابو سعید فضل الله بن ابی الخیر احمد بن محمد بن ابراهیم، یکی از چند چهره استثنائی در تاریخ عرفان و تصوف ایرانی است که در سال ۳۷۵ ه. در میهنه نزدیک مرو به دنیا آمده، و پس از سیر و سفرهای بسیار در نیشابور ماندگار شده، و به دلیل دانش و سبب، شخصیت بسیار نافذ، و نکته‌دانی و ظرافت و مهرورزی بی‌مانندش، در همان سالهای اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری در سراسر جهان اسلام تا اندلس، نام او بر زبان دل‌آگاهان و فرزندان روزگار بوده است. سالها پس از درگذشت بوسعید، دو تن از نوادگان او حالات و روایات و سخنان او را در دو کتاب که هر دو از دلاویزترین آثار ادب صوفیانه فارسی است، گرد آورده‌اند. این دو کتاب، یکی اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید، اثر محمد بن منور است، و دیگری حالات و سخنان بوسعید از جمال الدین ابو روح فضل الله." (عطار، ۱۳۸۶: ۸۶۹)

۳. نکاتی پیرامون نسخه معرفی شده توسط استاد شفیع کدکنی:

استاد شفیع کدکنی که همواره تلاش فراوانی در زمینه بازنویسی نسخ خطی و تصحیح آثار مربوط به عرفای بزرگ ایران زمین انجام داده اند، در خصوص مقامات بوسعید نیز نسخه ای نادر و نویافته را معرفی می نمایند. یکی از دلایلی که ایشان را به انجام چنین جستجو و موفقیتی واداشته است، توجه به این نکته بوده که چطور عطار داستان هایی از بوسعید نقل می کند و آن داستان ها در «اسرار التوحید» و «حالات و سخنان» وجود ندارد. ایشان می نویسد: "در طول سالهایی که در باب تذکره الاولیاء عطار و مجموعه مثنوی های او، یعنی منطق الطیر و مصیبت نامه و اسرار نامه و الهی نامه به تحقیق پرداخته ام، و در آستانه نشر است، همواره این

تاسف را داشته ام که چرا بسیاری از حکایاتی که عطار درین کتابها به نام بوسعید ابوالخیر آورده است، در حالات و سخنان و در اسرار التوحید وجود ندارد." (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۶۸)

ایشان پس از تحقیق و بررسی فراوان، امتیازات مقامات نویافته را به این ترتیب اعلام می کنند:

۱. حکایاتی از زندگی بوسعید، که پرتوهایی بر جوانبی از زندگینامه او می افکند.

۲. حکایاتی از زبان بوسعید که شیوه مجالس او را روشنتر می کند.

۳. شعرهایی که برای اولین بار در تاریخ ادب فارسی یافت ده و مورد بررسی قرار می گیرد.

۴. روایتی دیگر از شان نزول بعضی شعرهای منقول در دیگر مقامات های او در اختیار ما قرار می دهد.

۵. چند شطح درخشان و شگفت آور او را که در هیچ جا دیده نشده است ثبت می کند.

۶. بعضی اشارات به جغرافیای تاریخی حوادث زندگی او دارد.

۷. واژگانی را عرضه می دارد که در فرهنگ ها کمتر دیده می شوند.

۸. اقوال فراوانی از شیخ نقل کرده که در هیچ جای (دیگر) دیده نشده و همه زیبا و ژرف و در کمال اهمیت است.

۹. ترجمه فارسی زیبا و درخشانی از بعضی عبارات عربی شیخ یا دیگران آورده است که در حالات و سخنان و اسرار التوحید گاه دیده نمی شود.

۱۰. تفاوت در جزئیات و حتی «پیرنگ» داستانشانها." (همان: ۶۹)

۴. نگاهی به گزارش دکتر ایرج افشار از مجموعه ۵۵۵ دوشنبه:

استاد ایرج افشار پس از توضیحات ارز شمندی که

می خوردند تا در حرام و شبهت نیفتند. مقام چهارم «ارادت» است. همه عالم راحت خواهند و با آن، مال و نعمت و ایشان محنت خواهند و با آن ملک و ولایت. مقام پنجم «مجاهدت» است. مردم جهد کنند تا ده با بیست کنند و ایشان جهد کنند تا بیست، نیست کنند. مقام ششم «مراقبت» است. مراقبت، نگاه داشتن بود نفس خود را در خلوت تا لاجرم پادشاه عالم، معصوم دارد ایشان را از معصیت. مقام هفتم «صبر» است. اگر بالای کونین بر ایشان گمارند، اندر آن آه نکنند و اگر محبت عالمیان بر ایشان فرود آید، جز در کوی صبر راه نکنند. مقام هشتم «ذکر» است. به دل او را دانند و به زبان او را خوانند. هر گه که درمانند، راه جز به درگاه او ندانند. مقام نهم «رضا» است. اگر شان برهنه دارد، خشنود باشند و اگرشان گرسنه دارد، خشنود باشند و هرگز در کوی اختیار منزل نکنند. مقام دهم «مخالفت نفس» است. هفتاد سال نفس های ایشان می نالد در آرزوی یکی نعمت و نیاید مگر رنج و محنت. مقام یازدهم «موافقت» است. بلا و عافیت و عطا و منع به نزدیک ایشان یکی بود. مقام دوازدهم «تسلیم» است. اگر تیر قضا از کمین گاه بلا بر ایشان تاختن آرد، خود را در منجیق تسلیم نهند و پیش تیر بلا باز شوند و جان و دل خود را سپر سازند و در برابر تیر قضا بازایستند. مقام سیزدهم «توکل» است. نه از خلق چیزی خواهند و نه از حق. او را از بهر او پرستند و سؤال و گفتار در میان نه. لاجرم پادشاه عالم ایشان را به آرزو رساند به وقت حاجت و شمار در میان نه. مقام چهاردهم «زهد» است. از همه دنیا مرقی دارند به صد پاره از کرباس و گلیم و نمد پاره. آن مرقع به نزدیک ایشان فاضل تر است از سقلاطون و مقراضی، هزار باره. مقام پانزدهم «عبادت» است. همه روز مشغول باشند به خواندن قرآن و تسبیح و همه شب ایستاده باشند. تن هاشان در خدمت، کوشان، دل هاشان از عشق و محبت احدیت، جوشان، سرهاشان از پی مشاهده ملک،

در مورد مجموعه ۵۵۵ دو شنبه ارائه می دهند، اشاره ای هم به مقامات ابوسعید دارند. ایشان در مورد مجموعه ۵۵۵ می نویسند: "مجموعه ای به شماره ۵۵۵ مورخ در کتابخانه فرهنگستان علوم تاجیکستان در شهر دو شنبه هست که آوازه آن نخستین بار به مناسبت مقداری از غزلیات حافظ که در هامش بعضی از اوراق آن نوشته شده است در دنیای ادب فارسی پراکنده شد و مرحوم میرزاف آن غزلها را در کتاب کوچکی در سال ۱۹۷۲ به چاپ رسانید و به نام چهل و سه غزل پراکند." (افشار، ۱۳۴۵: ۱۴۱)

در مورد مقامات ابوسعید در بخش مندرجات در حاشیه نوشته اند: "رسالة مقامات به نقل از ابوسعید ابی الخیر در چهل مقام و چون بخشی از آن نسخه افتاده بوده به همان (شکل) بر روی صفحه مجزائی نوشته و به صفحه چسبانیده شده است. رقم پایان کتابت این است «تمت المقامات بعون الله و الصلوة علی رسول الله» ۱ب۲۱الف. (همان: ۱۳۶۶)

۵. نگاهی به مقامات ابوسعید ابوالخیر:

مقامات اربعین، یا چهل مقام، اثری عرفانی است که نگاهی به مراتب سیر و سلوک دارد و این مراتب در چهل مقام شرح داده شده است: "شیخ ابوسعید ابوالخیر فرمود که عارف را چهل مقام بباید تا قدم او در کوی عرفان در ست آید. مقام اول «نیت» است. عارف را باید که نیت چنان بود که اگر دنیا و نعمتش و عقبی و جنتش و بلا و محتش بدو نشان دهند، دنیا و نعمتش به کافران ایثار کند و عقبی و جنتش به مؤمنان ایثار کند و خود بلا و محنت اختیار کند. مقام دوم «انابت» است. اگر در خلوت باشد، خدا را ببند، تغییر عالم سر ایشان را نجنباند و بالای حق، مرغ مهر ایشان را نپراند. مقام سیم «توبه» است. همه خلق توبه کنند از حرام و حرام نخورند تا در عذاب گرفتار نیایند. ایشان توبه کنند از حلالی که

بهشت و نعمت در دیده ایشان به ذره یی نسنجد. مقام بیست و هشتم «محبّت» است. از همه کون دوستیشان با یکی بود، محبّتشان یکی بود؛ زیرا که ظاهر و باطنشان با یکی بود. تن هاشان از شوق می گدازد. دل هاشان در حضرت القدس نازد. نه اندیشه فرزند دارند و نه از آن عیال و نه اندیشه دنیا دارند و نه از آن مال. مقام بیست و نهم «وجد» است. در دنیاشان نیابند، در گورستان نیابند، در قیامتشان نیابند، بر صراطشان نیابند، در حضرت صمدیت باشند؛ آنجا که ایشان باشند، حق باشد و ایشان. مقام سی ام «قرب» است. اگر گویند بار خدایا همه اهل کفر و طغیان را و همه شرک و عصیان را در کار ما کن، پادشاه عالم گفتار ایشان رد نکند. مقام سی و یک «تفکر» است. مونسشان نام او بود. آرامششان پیام او بود. مقام سی و دوم «وصال» است. اگرچه شخص ایشان در دنیا بود، دلشان به مولی بود. مقام سی و سیم «کشف» است. میان حق و دل های ایشان حجابی نبود... و هیچ چیز ایشان را حجاب نشود. مقام سی و چهارم «خدمت» است. یک طرفه العین از بساط خدمت خالی نباشند و یکی لحظه از دیدار دوست غایب نباشند. مقام سی و پنجم «تجربید» است. اگرشان به دوزخ برند، گویند مرحبا و اگرشان به بهشت برند، گویند مرحبا. نه به بهشت شاد گردند و نه از دوزخ ترسند. از دوستی برنگردند و از همه دنیا با ایشان چیزی نباشد. مقام سی و ششم «تفرید» است. در دنیا غریب باشند در میان خلق. اگرشان بزنند، از ره نشوند و اگرشان بنوازند، فریفته نشوند. مقام سی و هفتم «انبساط» است. اگر پادشاه عالم به وقت مرگ، ملک الموت را بدیشان فرستد، فرمانش نبرند؛ تا از دوست عالم نشوند، جان نسپارند و از منکر و نکیر باک ندارند. از قیامت نیندیشند، تا قدم در فردوس اعلی نهند و ننگرند در صورت حور و قصور تا نبینند دیدار ملک غفور. مقام سی و هشتم «تحقیق» است. جمله باشند حیران و از خلق گریزان و در حلقه درگاه او آویزان. مقام

خروشان. مقام شانزدهم «ورع» است. از هر طعامی نخورند و از هر لباسی نپوشند و با هر کسی ننشینند. (و) جز صحبت حق تعالی نگزینند. مقام هفدهم «إخلاص» است. همه شب نماز کند و همه روز روزه دارند، چون نفس ایشان در طاعت نیاید و طاعت بیند، پنجاه ساله طاعت به یکی شربت آب بفروشند و به سگی یا به کسی دهند، آنگه گویند: ای نفس! دانستی که آنچه تو کردی، خدای را نشاید؟ مقام هجدهم «صدق» است. یک قدم بی راستی نهند و یک نفس به جز از راستی نزنند. زبانشان از دل خبر دهد و دلشان از سر خبر دهد و اسرارشان از حضرت خبر دهد. مقام نوزدهم «خوف» است. چون در عدل او نگرند، از بیم بگدازند و به طاعت هیچ امید نه. مقام بیستم «رجاء» است. چون در فضل او نگرند، از شوق می نازند و بیم و فزع در میان نه. مقام بیست و یکم «فنا» است. نفس خویش را در بوته فنا بگدازند و از هرچه مادون او است، فنا شوند. زبانشان حدیث دنیا نگوید. جز نام او بر زبان ایشان نرود. تن هاشان جز به طاعت نجبد. سرهاشان جز به حضرت او جولان نکند. مقام بیست و دوم «بقا» است. اگر به راست نگرند، حق را بینند و اگر به چپ نگرند، حق را بینند؛ در همه حال او را بینند. باقی گردند به بقای او، راضی گردند به قضای او، شادی کنند به فضل و عطای او. مقام بیست و سیم «علم الیقین» است و چون به دیده علم الیقین درنگرند، از علی تا ثری بینند و هیچ حجاب در میان نه. مقام بیست و چهارم «حق الیقین» است. چون به دیده حق الیقین درنگرند، از همه مصنوعات و مخلوقات درگذرند و بی چون و چگونه در حق نگرند و حجاب در میان نه. مقام بیست و پنجم «معرفت» است. از همه کویین و عامیان حق را شناسند و اندر شناختشان تهمت نه. مقام بیست و ششم «جهد» است. به دل و جان او را می پرستند و در طاعتشان شبتهت نه. مقام بیست و هفتم «ولایت» است. دنیا و آخرت در همه شان نگنجد و همه

معرفت، بیست و ششم ولایت، بیست و هفتم محبت، بیست و هشتم فقر، بیست و نهم تبدیل، سی ام قرب، سی و یکم انس، سی و دوم وصال، سی و سوم کشف، سی و چهارم مخاطره، سی و پنجم تجرد، سی و ششم تقدیر، سی و هفتم انبساط، سی و هشتم تحیر، سی و نهم به منزل رسد و چهلیم تصوف است و درویشی. (برگرفته از نسخه خطی نادری از مقامات)

منابع

۱. ابوالخیر، ابوسعید، «نسخه نادری از مقامات ابوسعید» از ملحقات نسخه ۵۵۵ دوشنبه، مندرج در حاشیه نسخه، تاجیکستان: انیستوی آثار خطی تاجیکستان
۲. ابوملحم، علی، ۲۰۰۲م، مقامات بدیع الزمان الهمدانی، بیروت: دار و مکتبه الهلال
۳. افشار، محمود، «مجموعه ۵۵۵ دوشنبه»، المحقق الطباطبائی فی ذکراه السنویه الاولى، ج ۳، قم: موسسه آل البيت لاحیاء التراث
۴. بهار، محمد تقی، ۱۳۷۰، سبک شناسی، ج ۲، تهران: امیر کبیر، چاپ ششم
۵. حریری، ابومحمد، ۱۳۶۴، مقامات حریری، پژوهش علی رواقی از روی چاپ دارصادر بیروت، تهران: موسسه شهید محمد رواقی
۶. خطیبی، حسین، ۱۳۷۵، فن نثر در ادب پارسی، ج ۱، تهران: زوار
۷. دامادی، سید محمد، ۱۳۷۵، شرحی بر مقامات ابوسعید، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
۸. شفیعی کدکنی، محمد رضا، «مقامات کهن و نویافته ابوسعید ابوالخیر»، نامه بهارستان، سال دوم، شماره دوم، پاییز زمستان ۱۳۸۰، صص ۶۵_۷۸
۹. ضیف، شوقی، بی تا، المقامه، قاهره: دار المعارف، چاپ هفتم
۱۰. عطار، محمد بن ابراهیم، ۱۳۸۶، تذکره الاولیاء، محمد استعلامی، تهران: زوار

سی ونهم «نهایت» است. به منزلگاه رسیده باشند. بادیه های محنت بریده باشند و به دیده دل، حق را دیده باشند. مقام چهلیم «عرفان» است. عارف آن بود که از همه مرادها صافی بود. باطنش از آفت صافی بود. گفتارش از سهو و لغو غیبت صافی بود. چشمش از جهان دوخته بود و با حق آویخته بود. و این چهل مقام، هر مقامی از آن پیغامبری است از پیغامبران - علیهم السلام - اول، آدم و آخر، محمد - صلوات الله علیهما و علی سائر الانبیاء و المرسلین و الملائکه المقربین - آمین" (دامادی، ۱۳۷۵: ۵۸-۶۱)

۶. نسخه خطی چهل مقام ابوسعید، مندرج در حاشیه نسخه خطی ۵۵۵:

یکی از نسخه های خطی نادر از مقامات ابوسعید، نسخه ای است که در تاجیکستان نگهداری می شود. مقامات در حاشیه صفحات نسخه نوشته شده است و شامل چهل مقام است. در این نسخه ترتیب مقامات نسبت به نسخه های معرفی شده قبلی تفاوت دارد. به عنوان مثال در این نسخه مقام اول «نیستی» ذکر شده است، در حالیکه در نسخه های معرفی شده قبلی مقام اول «نیت» است. همچنین در این نسخه توضیحات متفاوتی نسبت به نسخه های معرفی شده قبلی وجود دارد.

در این نسخه، مقامات عارفانه سلوک به این ترتیب آمده است: اول نیستی، دوم انابت، سوم توبه، چهارم ارادت، پنجم مجاهده، ششم مراقبه، هفتم صبر، هشتم ذکر، نهم مخالفت نفس، دهم رضا، یازدهم موافقت، دوازدهم تسلیم، سیزدهم توکل، چهاردهم زهد، پانزدهم عبادت، شانزدهم ورع، هفدهم اخلاص، هجدهم صدق، نوزدهم خوف، بیستم رجاء، بیست و یکم فنا، بیست و دوم بقا، بیست و سوم علم الیقین، بیست و چهارم عین النفس، بیست و پنجم

۱۱. نصیری محمد رضا، ۱۳۸۴، اثر آفرینان، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی
۱۲. هامیلتون، الکساندر، ۱۳۶۲، درآمدهای بر ادبیات عرب، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر